



هسته سخت جدید ایران!

۱- وداع و تشییع بیگرباک و نورانی امام خامنه ای شهید و اهل بیت مطهرش در تهران یک رونمایی از هسته سخت جدید نیروهای انقلاب در ایران بود.

ملیون هانسان در یک مصافت بسیار طولانی از میدان امام حسین، تا میدان انقلاب و از آنجا تا میدان آزادی و خیابان های بعد و قبل آن را تکبیر گویند، بیگرباک شهدار در حالی مشایعت می کردند که گویی روی پرملانکه حرکت می کنند.

ناظران جهانی در رسانه های دنیا از این پدیده بی نظیر به عنوان بزرگترین اجتماع مردمی تاریخ یاد کرده اند.

مبتنی به این وصف و اوصاف دیگر "هسته سخت انقلاب" وسعت جغرافیای مردمی خود را در قاب وداع و تشییع، موجودیت جدید خود را تعریف و تثبیت کرد.

امروز مردم جهان تمام قامت ایستاده و با حیرت و تحسین به این صحنه می نگرند.

۲- هسته سخت جدید انقلاب با چنین ثبت تاریخی به بازار سیاست در داخل و تعاملات منطقه ای و جهانی وارد شده است.

پیام این پدیده بی نظیر در تاریخ ایران اسلامی خطاب به مردم جهان و دشمنان ملت ایران در این پیام کوتاه شورای عالی امنیت ملی خلاصه می شود:

"این چند روز چشمتان را به ایران بدوزید. این همان ایران است که خیال می کردید چند روزه از پای درمی آورید."

این دریای خروشان جمعیت دو شعار را فریاد میزند:

الف- مقاومت در برابر دشمنان

ب- انتقام خون رهبر شهید ایران

۳- الکساندر دوگین فیلسوف بزرگ روسی در واکنش به شهادت امام شهید و یادآوری ملت ایران می گوید: "کسی که به شهادت می رسد در حقیقت با شهادت خود میگوید؛ حقیقت ماجرا چیست و حق در کدامین سوی این منازعه تاریخی قرار دارد."

مراسم وداع و تشییع نشان داد یک میدان برای سربرگیری و نشان دادن وفاداران به انقلاب اسلامی در ایران، منطقه و جهان به وجود آمده است. چون رهبر عزیز و شهیدمان با شهادت خود اعلام کرده است، حقیقت ماجرا چیست؟ و حق در کدامین سوی منازعه قرار دارد!

سرمایه اجتماعی انقلاب اسلامی در معرکه افشای این حقیقت رو به فروزی است.

دارایی های این سرمایه اجتماعی نه تنها در ایران بلکه در کل منطقه و جهان و در گستره محور مقاومت، ظهور خود را نشان می دهد.

حتی ثبت وضبط این دارایی در بنیاد اول تفاهم نامه با دشمن با امضای آنان به رسمیت شناخته شده است.

۴- ماجرای وداع و تشییع یک حادثه تاریخی نیست که به محض پایان آن قصه ی ایرانیان پایان یافته انگاشته شود.

وداع و تشییع پایان یک راه نیست، ادامه و استمرار یک راه است. آن خدایی که این انقلاب به نام اوست، آن امام زمانی که این مملکت به نام اوست، زنده است. ملت را در لحظه لحظه حیاتش اداره می کند.

میلیون ها ایرانی در تهران در مراسم وداع و تشییع آمده بودند تا از زبان یک شاعر نکته پرداز محمد رسولی - به امام شهید بگویند:

اگر چه در دل، داغ آتشینت هست

هزار شکر که امروز جانشینت هست

چه ناییب که به نام و مرام خامنه ای است

هنوز رهبر ایران امام خامنه ای است

مراسم وداع و تشییع با شعار "باید برخاست" و نماد "مشت گره کرده" در قلب و ذهن ملت ایران و هواخواهان اسلام برای همیشه زنده است.

یادداشت

کار بست نظر به قصاص بر خون خواهی امام شهید

سید مقدم حدیدی

قرآن کریم قصاص را مایه زندگی می داند. فرمود: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَاۤ اُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ) (بقره: ۱۷۹). این آیه در پاسخ به خرده گیری های مخالفان حکم قصاص نازل شده و در مقام اثبات کارکردی حیاتی برای آن است. قصاص در این نگاه، صرفاً یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تأمین کننده امنیت اجتماعی است.

در جامعه ای که متجاوز قصاص نشود، کشتار آسان، و در پی آن مرگ و میر زیاد خواهد شد، عدالت و امنیت از بین می رود و آن جامعه گویا حیاتی دیگر نخواهد داشت.

مسئله اصلی این نوشتار، کار بست این نظریه در مسئله خون خواهی رهبر شهید است. آیا خون خواهی یک رهبر را می توان ذیل منطق حیات بخشی قصاص، فهمید و رانه یک اقدام انتقام جویانه صرف، که ضرورتی برای بقای جامعه دانست؟

تفسیر میزان بر این نکته تأکید دارد که هر چند عفو قاتل، مایه گسترش مهرورزی است، ولی مصلحت عمومی در گرو قصاص است.

این کثیر نیز در تفسیر خود، حکمت قصاص را بقای مُهْج و صون آن می داند؛ چرا که قاتل اگر بداند چنان چه دست به قتل زد خود نیز کشته خواهد شد، منصرف خواهد شد.

از این منظر، قصاص دست کم سه حیات را تضمین می کند: نخست حیات جامعه را، زیرا با ایجاد بازدارندگی، امنیت عمومی را تأمین می کند. دوم حیات قاتل بالقوه را، که باترس از مجازات، از ارتکاب جنایت یا پس می کشد و دچار قصاص نمی شود. و سوم حیات مقتول بالقوه را که حکم قصاص از قتل او پیش گیری می کند، چه این که قصاص با ایجاد عدالت، از بسنت جاهلی خون خواهی های

گسترده، بی ضابطه و سلسله وار جلوگیری می کند. پرسش کلیدی این نوشتار این است که آیا این قاعده را می توان بر مسئله خون خواهی یک رهبر جامعه اسلامی تطبیق داد. در پاسخ باید به تفاوت کیفی میان خون یک فرد عادی و خون یک رهبر توجه کرد. وقتی موضوع قتل «امام المسلمین» است، با حیات سیاسی و هویتی یک جامعه مواجهیم. نه صرفاً با قتل یک فرد. و در واقع

هویت ملی یک ملت، مورد هدف قرار گرفته شده است. بر این اساس، خون خواهی رهبر شهید نه یک واکنش عاطفی صرف، که یک ضرورت عقلایی برای بقای جامعه محسوب می شود. جامعه ای که قاتل را مجازات نکند و متجاوز را بدون هزینه رها سازد، چوب حراج به امنیت آینده خود زده است. در این نگاه، خون خواهی نه واکنشی از سرخشم، بلکه علاجی لازم برای بازسازی امنیت و حیات یک ملت است.

نتیجه آن که آیه قصاص، نظریه ای کلان درباره ی حیات اجتماعی ارائه می دهد. بر اساس این نظریه، حیات یک جامعه در گرو پاسخ دهی به متجاوز و برقراری توازن از دست رفته است.

تطبیق این قاعده بر مسئله خون خواهی رهبر شهید، این مفهوم را از سطح یک مطالبه احساسی به سطح یک ضرورت عقلایی و شرعی برای بقای هویت و امنیت جامعه ارتقا می دهد. از این رو، خون خواهی در این چارچوب، عین پایبندی به قاعده حیات بخشی قصاص و تضمین کننده تداوم و ارتقای حیات جمعی امت اسلام به شمار می رود.



میلیون ها ایرانی، امام شهیدشان را بدرقه کردند
 تا برای همیشه تهران را ترک کنند

خورشید ایران بر دوش کهکشانشوگواران

پیام حماسه تشییع امام شهید

روایت خبرنگار برنده جایزه پولیتزر
 از محبوبیت امام شهید

برنده

اهرم های نوظهور ایران در نظم پسا جنگ

عربی می دانند حذف یا تقابل مستقیم با حزب الله می تواند به جنگی گسترده تر منجر شود. قاهره به درخواست سازوکار نظارتی روشن و تضمین عقب نشینی اسرائیل، عملاً بر ضرورت تداوم نقش بازدارنده مقاومت تأکید می کند. این امر جایگاه ایران را به عنوان پشتیبان اصلی این محور در معادلات امنیتی منطقه تثبیت می کند.

در مجموع این تحولات حاکی از آن است که جنگ نه تنها به مهار ایران نینجامد، بلکه به بازتوزیع اهرم های قدرت به سود تهران انجامد. ایران اکنون در سه سطح دارای مزیت نسبی است. نخست، اهرم ژئوپلیتیکی در هرزیا مکان نهادینه سازی هزینه های امنیتی؛ دوم، اهرم دیپلماتیک از طریق مذاکرات غیرمستقیم و مطالبه آزاد سازی دارایی ها؛ سوم، عمق راهبردی در شامات با حفظ بازدارندگی مقاومت. در چنین شرایطی، راهبرد منطقی برای ایران استمرار ترکیب بازدارندگی فعال و دیپلماسی مشروط است؛ راهبردی که ضمن پرهیز از تنش غیر ضروری، هزینه های هرگونه ماجراجویی جدید را برای طرف مقابل افزایش داده و جایگاه ایران را به عنوان بازیگر تعیین کننده نظم امنیتی منطقه تثبیت می کند.

بدین ترتیب، ایران با تکیه بر نقش خود در تأمین امنیت، مقابله با آلودگی و مدیریت بحران، می تواند هزینه های امنیتی تحمیل شده از جنگ را به سازوکار پایدار تأمین مالی تبدیل کند. افزایش قیمت نفت به بالای ۱۰۰ دلار نیز نشان داد که اختلال در هرمنه یک تهدید لفظی، بلکه اهرمی واقعی است.

هم زمان، اقدام خزانه داری آمریکا علیه مؤسسات مالی مرتبط با حزب الله، بیش از آنکه تضعیف محور مقاومت باشد، نشان دهنده استمرار راهبرد فشار حداکثری در شرایطی است که واشنگتن به گفت و گوهای فنی در دوحه نیازمند است.

برگزاری مذاکرات به صورت غیرمستقیم و تمرکز بر آزاد سازی دارایی های ایران، بیانگر آن است که آمریکا برای پیشبرد تفاهم، ناگزیر از پذیرش مطالبات اقتصادی تهران است. این وضعیت، تناقض در سیاست آمریکا را عیان می کند. به طوری که از یک سو تحریم و تهدید، و از سوی دیگر نیاز به سازوکارهای توافقی برای مهار پیامدهای جنگ را شاهد هستیم.

در جبهه شامات نیز توصیه مصر به دولت لبنان برای اجتناب از درگیری با حزب الله و هشدار درباره شکنندگی آتش بس، نشان می دهد که حتی بازیگران

مهدی نیک بین

تحولات اخیر در تنگه هرمز، لبنان و روند گفت و گوهای غیرمستقیم ایران و ایالات متحده نشان می دهد که موازنه قدرت در غرب آسیا وارد مرحله ای دیگر شده است؛ مرحله ای که در آن جمهوری اسلامی ایران توانسته اهرم های ژئوپلیتیکی و حقوقی خود را به ابزار چانه زنی مؤثر تبدیل کند. برخلاف برخی روایت ها، ولیه که جنگ را با هدف مهار ایران توجیه می کردند، پیامدهای میدانی و دیپلماتیک اکنون حاکی از تقویت موقعیت ساختاری ایران است.

در پرونده تنگه هرمز، طرح عمان برای دریافت هزینه خدمات دریانوردی چه داوطلبانه و چه در قالب چارچوبی مشترک در واقع اعتراف ضمنی به واقعیت جدید قدرت در این آبراه است.

درج بند «عبور امن بدون پرداخت هزینه» به اعتبار ۶ روزه در یادداشت تفاهم پایان جنگ، نشان می دهد حتی ایالات متحده نیز پذیرفته که وضعیت پیش از جنگ قابل بازگشت خودکار نیست. از منظر حقوق بین الملل دریاها، تمایز میان عوارض ترانزیت و هزینه خدمات امنیتی و ایمنی امکان طراحی سازوکاری مشروع را فراهم می کند؛ الگویی که در مالاکا و سنگاپور نیز سابقه دارد.